

" دین است و فرقه نیست "

اگر کسی امر بهائی را از جمله ی ادیان نداند، باید بتواند دیانت را چنان تعریف کند که این امر از آن برکنار ماند، یا امر بهائی را به صورتی بشناسد که آن را دین نتوان نامید، و هیچ کدام از این دو ممکن نیست، زیرا بهائیان به وجود خدا قائلند، خدا را حقّ مطلق می خوانند، مبدأ جهان و حافظ و مدبّر آن می دانند، کلام حق را که به زبان برگزیدگان او به عالم خلق می رسد و نام کتاب خدا می گیرد صدق مبین می شمارند، به عالم روحانی یقین تام دارند، تعلق روح را به قالب انسان می پذیرند، به بقای نفس معتقدند، حیات اخروی را در سرای جاویدان تصدیق می کنند، ثواب و عقاب را معتبر می دانند، نماز می گذارند، دعا می خوانند، روزه می گیرند، به حج می روند، زکات می دهند، حلال و حرام می شناسند، خلاصه مجموعه ای از عبادات و مناسک دارند... پس امر بهائی دین است.

بعضی از ادیان را دین حق و بعض دیگر را دین باطل می خوانند، و البته حق و باطل از لحاظ ادیان مختلف در حال حاضر تفاوت می پذیرد. هر امتی دین خود را حق می داند و بعضی از ادیان دیگر را باطل می خواند، خاصه دین لاحق از جانب اتباع دین سابق نشان از بطلان می گیرد. اما آنچه در این میان مسلم است اینکه هر دینی ولو دین دیگر را باطل شمارد به سبب این بطلان سلب عنوان دین از آن نمی کند. پس امر بهائی را نیز اگر کسانی دین باطل بخوانند مع ذلک باید دین بدانند.

اعلامیه ی جهانی حقوق بشر در تاریخ 20 دسامبر 1948 به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. [1] از آن پس همه ی کشورهای جهان هر یک جداگانه آن را تصویب نمودند و در بسیاری از ممالک جمعیت های فعال و مؤثر و مهمی با مشارکت دانشمندان و نویسندگان و روشنفکران و خیراندیشان برای ترویج اصول آن و دفاع از این اصول در برابر عوامل معارض تشکیل شد، از جمله در کشور ما نیز تنی چند از کسانی که اینک در مقامات عالی قرار دارند در این راه بذل همّت فرمودند.

ماده ی 18 این اعلامیه چنین است:

" هر کسی حق آزادی فکر و وجدان و مذهب دارد. این حق شامل آزادی در تغییر مذهب یا عقیده و همچنین آزادی در اظهار عقیده و مذهب و ایمان به وسیله ی تعلیم یا اجرای آن منفرداً یا به طور اجتماع و علناً یا به طور خصوصی و همچنین اجرای مراسم و آداب مذهبی است."

همین اصل به تفصیل بیشتر در میثاق بین الملل حقوق مدنی که در سال های اخیر به تصویب ملت ایران رسید و به صورت قانون درآمد گفته و پذیرفته شد. ملت ایران چگونه می توانست چنین نکند و حال آنکه به حکم دین مبین خود ملزم بود که اکراه در دین را روا نشمارد، بقوله تعالی:

" لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی " (آیه ی 256، سوره ی بقره)

باری این ملت این اصول را قبول کرد و صحت آنها را مسلم شمرد، و این بدان معنی بود که همه ی اهل مملکت را در انتخاب خود مختار ساخت و حتی حق تغییر مذهب بدانان داد، همه ی اهل مملکت را در تعلیم عقاید مذهبی خود و اظهار و ابلاغ آنها آزاد نهاد، همه ی اهل مملکت را در اجرای مراسم مذهبی به نحو علنی و انجمایی یا به طور خصوصی و انفرادی مجاز دانست. پس در چنین مملکتی و در میان چنین ملتی بهائیان نیز در اختیار دین خویش و اظهار و ابلاغ و اجرای آن آزادند.

از همین رو بهائیان هرگز خود را از این حیث نگران نمی بینند بلکه پیوسته برخوردار از اطمینان می یابند. این اطمینان را برخی از سخنانی که بعضی از مردم احياناً بر زبان می رانند بر هم نمی زند. بهائیان می کوشند تا این عده ی معدود را با اصل مطلب در هر باب آشنا سازند، از فکرشان رفع اشتباه نمایند، زبانشان را با صداقت دمساز کنند، از انصافشان برای اعتراف به حقیقت مدد گیرند. اینان که گاهی بر قلم ستم می رانند نیک می دانند که امر بهائی دین است، و چون دین است، ولو کسانی آن را از قبیل ادیان باطله بدانند، آزاد است، در عین اعتراف به حقوق بشر نمی توان این آزادی را از آن بازگرفت. از همین رو جاهل می کنند، از اطلاق عنوان دین بر مجموعه ی معتقدات این جماعت می پرهیزند، گاهی نام فرقه بر این دین می نهند، و البته منظور از فرقه را مذهب متفرع از دین مستقلی نمی دانند، زیرا اگر چنین می پنداشتند می بایست آن را فرع اسلام بنگارند. و ناگزیر مثل سایر مذاهب آن دین مبین از حق آزادی برخوردار شمارند. پس گویی کلمه ی فرقه را آنگاه که بر اهل بهاء اطلاق می کنند به معنی حزب سیاسی می گیرند اما آشکارا می بینند که اصول و فروع این مرام با حزب سیاسی مناسبت ندارد، بلکه اجتناب از سیاست جزو لوازم خط مشی آنان به شمار می رود. به همین سبب این تحریف را مفید نمی یابند و بسیار زود از آن روی برمی تابند. سرانجام می گویند که اینان نه دین و نه مذهب و نه فرقه اند، بلکه مشتکی جاسوس و خائن و مزدورند، که به هم پیوسته و جمعی را پدید آورده اند، و با چند ناسزا از این قبیل شرط ستم را به جای می آرند. و پیداست که چون کسانی برای اثبات قولشان بیینه و برهان نخواهند البته هر چه از دل می گذرانند بر زبان می رانند، و انا نیک می دانند که بیانشان معقول یا مقبول نیست و افترائی در غایت و وضوح است. چگونه می توان گفت که جمع کثیری از تمام طبقات در اطراف و اکناف عالم اصول و عقایدی را در امور روحانی و اخلاقی نظراً بپذیرند و در عمل به کار بندند و برای حفظ تمسک به این اصول با نهایت دقت از مناهج اجتناب ورزند و به فرائض عمل کنند و سر و جان در راه دین و ایمان بیفشانند، تنها برای اینکه تنی چند از آنان در زمانی یا در مکانی به قصد خاصی به جاسوسی پردازند. این جمع معدود که این گونه بی پروا لب به افترا می گشایند، به رغم اکثر افراد این مملکت، و بر خلاف رأی پیشوایان و برگزیدگان ملت، این همه بیداد را تنها بدان سبب روا می شمارند که پیروان دینی را از حق مسلم خود در انتخاب آن دین و اظهار و ابلاغ و اجرای آن به حکم اعلامیه ی جهانی حقوق بشر بازدارند.

در حق کسانی که بدین گونه در برابر حقیقت دیده بر هم می نهند دعا می کنیم و به یقین مبین می دانیم که اعتراف اهل انصاف پشتیبان حقایق امور در جمیع احوال است.

یادداشت ها

[1]- نگاه کنید به کتاب اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و میثاق های بین المللی (طهران: فرزانه، 1375 [کذا])
چاپ اول، صص 5-14.

منبع: دکتر علی مراد داوودی، جلد سوم صفحه 139 ، تهیه و تنظیم وحید رافتی

[www.drdavoodi.org]

www.drdavoodi.org